

بررسی جایگاه آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

sh.hasani@chmail.ir
aliheidari199@yahoo.com

سیدمحمدهادی حسنی / دانشجوی دکتری حقوق عمومی
علی‌جان حیدری / دانشجوی دکتری حقوق عمومی
دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

چکیده

شناخت صحیح از مفهوم آزادی و بررسی جایگاه دقیق آن در قوانین اساسی، در دنیایی که آزادی را به‌عنوان ارزشی بی‌بدیل معرفی می‌کند، از اهمیت بسیاری برخوردار است. با دقت در مفهوم آزادی می‌توان دریافت که تفاوت‌های موجود میان فرهنگ‌ها و مبانی فرهنگی دلیل بسیاری از اختلافات در مفهوم آزادی است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظامی که هم اسلامیت و هم جمهوریت را مبانی کار خویش قرار داده است، به مقوله آزادی نگاهی دقیق و منبعث از مبانی اصیل دینی دارد، که در قانون اساسی آن به‌عنوان میثاق ملی تبلور یافته است. بررسی جایگاه آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم از آن جهت که همواره مورد هجوم فکری و نرم دشمنان است، و هم از آن جهت که قانون اساسی آن می‌تواند به‌عنوان الگویی برای سایر کشورهای اسلامی خصوصاً در عصر بیداری اسلامی باشد، از اهمیت دوچندانی برخوردار است. مقاله پیش‌رو به‌روش توصیفی تحلیلی و به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی جایگاه آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی، آزادی، قانون اساسی، آزادی فردی، آزادی فکری، آزادی سیاسی.

مقدمه

قانون اساسی هر کشور، در واقع سند ملی و مهم‌ترین چارچوب حاکمیتی و سیاسی آن کشور است که ابعاد مختلف قدرت سیاسی و شیوه‌های کنترل آن را بیان می‌کند. در این میان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه تنها شیوه‌های جدید از حکومت را که هم شامل جمهوریت و هم شامل اسلامیت می‌باشد، ارائه کرده بلکه توانسته است خود را به‌عنوان الگویی کامل و نمونه معرفی کند. لذا با توجه به این که نگاه دیگر کشورهای مسلمان به ایران اسلامی به‌عنوان الگویی برای جهان اسلام می‌باشد، بحث و بررسی و تبیین ابعاد مختلف قانون اساسی کشورمان اهمیت فراوانی یافته است.

یکی از ابعاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بحث آزادی و روش‌های تأمین این خواسته مردم در قانون اساسی است. لذا برای تحلیل آزادی در میان اصول قانون اساسی، معنای آزادی، مفهوم آزادی در دین اسلام، اصول مرتبط با آزادی در قانون اساسی و نحوه تأمین آزادی‌های عمومی در قانون اساسی، حدود آزادی و ابزارهای حمایتی قانون اساسی برای آزادی و برخی چالش‌های آزادی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم آزادی

آزادی از جمله مفاهیمی است که دارای معانی متعددی است و در فرهنگ‌های متفاوت معانی مختلف برای آن ذکر شده است. برخی معنای لغوی آزادی را خلاصی و رهایی (معین، ۱۳۸۷، ج ۱، ذیل واژه آزادی) می‌دانند و برخی دیگر (عمید، ۱۳۹۰، ج ۱، ذیل واژه آزادی) بر رها بودن از قید و بند، زندانی و اسارت و نیز حق انجام دادن افکار و خواسته‌ها بر اساس اراده خود و جوانمردی و گسستگی از تعلقات را به‌عنوان معنای آزادی تأکید کرده‌اند و به‌علاوه در مورد آزادی، بیان شده است که مشتمل بر عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیبت و عبودیت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک عمل و قدرت انتخاب می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ذیل واژه آزادی).

با وجود حوزه معنای گسترده این واژه و کاربرد آن در جایگاه‌ها و موارد مختلف، امکان وقوع مغالطه اشتراک لفظی در مورد آن وجود دارد. ممکن است کسی آگاهانه یا ناآگاهانه حکمی را که مربوط به یک معنای آزادی است، به معنای دیگر آن سرایت دهد.

۲. معانی آزادی

علامه مصباح‌یزدی برای لفظ آزادی تا ده معنی معرفی می‌کنند که در زیر به برخی از آنها می‌پردازیم (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸ ص ۱۳۵). اولین معنای آزادی، آزادی به‌معنای اختیار است. این معنای آزادی در مقابل جبر است و به حوزه الهیات، فلسفه، کلام و نیز روان‌شناسی مربوط می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۷۳). اینکه انسان موجودی واقعاً مختار است یا موجودی مجبور، بحثی بوده که از دیرباز بین اندیشمندان وجود داشته و دیدگاه اسلام هم این نوع آزادی را تأیید می‌کند.

یکی دیگر از معنای آزادی، آزادی به‌معنای استقلال وجودی است به این معنا که انسان کاملاً مستقل باشد و تحت تأثیر و سیطره هیچ موجود دیگری نباشد و هیچ‌گونه وابستگی به موجود دیگری در آن فرض نشود. این معنای آزادی با

دیدگاه توحیدی اسلام که می‌گوید: وجود هر چیزی عین فقر به خداوند است منافات دارد و از نظر اسلام مردود است. از دیگر معانی که می‌توان برای آزادی نام برد، آزادی به معنای عدم دلبستگی و عدم تعلق به هر چیزی می‌باشد که بیشتر در اخلاق و عرفان کاربرد دارد. اگر این معنای آزادی را به صورت مطلق در نظر بگیریم، قابل پذیرش نیست، وابستگی و تعلق قلب انسان به خداوند ارزشی است که البته با عدم دلبستگی به لذت‌های مادی هم همراه است، و تنها بدین صورت می‌توان معنای آزادی را مورد تأیید اسلام قرار داد.

معنای دیگر آزادی، آزادی در مقابل بردگی است که یک مقوله اجتماعی است. در زمان گذشته به گونه‌ای بوده که برخی انسان‌ها برده بودند و دیگر انسان‌ها که آزاد بودند از آنها کار می‌کشیدند و آنها را خرید و فروش می‌کردند. این معنا نیز با معانی قبل متفاوت است و احکام خاص خود را دارد.

همچنین معنای دیگری نیز برای آزادی غیر از این چهار معنا بیان شده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵)، اما از آنجایی که ما به دنبال معنای آزادی در حقوق هستیم از بیان آنها صرف‌نظر می‌کنیم. ذکر این چهار معنای آزادی هم به این خاطر بود که توجه کنیم که آزادی معنای متعددی دارد که هر یک احکام خاص خود را دارند و نباید اشتهاً آثار و احکام یک معنا را به سایر معانی سرایت داد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۷۷).

۳. آزادی در اصطلاح حقوق و سیاست

یک معنای رایج از آزادی که در حقوق و سیاست مطرح است آزادی به معنای حاکمیت بر سرنوشت خویش است. انسان آزاد یعنی انسانی که تحت حاکمیت غیر نباشد و خود مسیر زندگی و منش و روش خویش را تعیین کند. طبعاً انسانی که تحت سلطه دیگری است و با امر و نهی او وادار به حرکت می‌شود و نمی‌تواند به دلخواه خود حرکت کند، آزاد نیست. در اینجا دو گرایش وجود دارد، یک گرایش این است که انسان باید مطلقاً آزاد باشد و حاکمیت هیچ کس حتی خداوند را نپذیرد. این گرایش است که امروزه در کسانی که تفکرات الحادی یا التقاطی دارند رایج است. گرایش دوم این است که انسان تحت حاکمیت انسان‌های دیگر نباشد، نه آنکه حتی از حاکمیت خداوند نیز آزاد باشد. یعنی حاکمیت انسانی را نمی‌پذیرد ولی حاکمیت خداوند را می‌پذیرد و این گرایش هم خود شامل یک گرایش افراطی و یک گرایش صحیح می‌شود.

گرایش افراطی این است که حاکمیت هیچ انسانی را به هیچ نحو نمی‌پذیرد. بدیهی است که لازمه این گرایش نفی حکومت است که منجر به هرج‌ومرج می‌شود. معنای درست حاکمیت غیر خداوند این است که اصالتاً فقط و فقط از آن خداوند است، ولی خداوند می‌تواند این حق حاکمیت خویش را به انسانی منتقل کند. در این صورت حاکمیت چنین انسانی نیز چون در واقع قبول حاکمیت خداوند است، پذیرفته است (همان، ص ۲۷۸).

۴. انواع آزادی

گاهی آزادی بنا بر یک مبنا بر دو قسمت آزادی تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود. منظور از آزادی تکوینی این است که انسان موجودی آزاد و مختار آفریده شده و این آزادی تکوینی همان قدرت اختیار و آزادی انتخاب است که

خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده است. این آزادی خصیصه انسان است چون موجودات دیگر آزادی تکوینی ندارند، یعنی تکویناً همه موجودات دارای اختیار نیستند و بندگی خدا را می‌کنند «يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (نور: ۴۱).

اما در مقابل این آزادی، آزادی تشریحی قرار دارد. یعنی انسان تشریحاً و قانوناً مکلف به پیروی خداوند است، یعنی باید با استفاده از قدرت عقل و خرد خود مختارانه و به صورت آزاد، تحت اطاعت و فرمانبرداری خداوند قرار گیرد و شریعت الهی را با آزادی خود انتخاب کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۹).

۵. تعریف آزادی در غرب

منتسکیو در کتاب *روح‌التوانین*، آزادی را به انجام هر چیزی که قانون اجازه داده تعریف می‌کند (عمید زنجانی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸). *آیزایا برلین* می‌گوید: «شاید شایع‌ترین معنای آزادی عبارت است از: فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان» (برلین، ۱۳۶۸، ص ۴۶). به این معنا که هیچ مانعی بر سر راه اراده انسان نباشد و او هرچه را بخواهد بتواند انجام دهد. اعلامیه حقوق بشر فرانسه نیز ضمن تأکید بر تولد و زیست آزاد بشری در ماده اول، در ماده ۴ آن، آزادی را به معنای توانایی بر انجام کاری که به دیگران زیان نرساند، تفسیر می‌کند و تنها حد آزادی را قانون بیان می‌کند (اعلامیه حقوق بشر فرانسه، مصوب ۲۶ آگوست ۱۷۸۹).

بخش عمده بحث‌های مربوط به آزادی رابطه فرد و دولت یا به تعبیر دیگری رابطه انسان و قانون مربوط می‌شود، یعنی انسان تا چه حد در فکر و اعتقاد و بیان آن دو در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند از تعرض دولت و قانون مصون باشد. به عبارت دیگر، اقتدارات قانون و حاکمیت دولت تا چه حدی از قلمروهای اعمال انسان‌ها را باید مورد کنترل قرار دهد.

غرب، فلسفه این آزادی را در اعتبار به اصل سرمایه‌داری و ارضای تمایلات، خواسته‌ها و هوس‌های مادی می‌داند و مبنای وضع قوانین و میزان حاکمیت دولت‌ها را بر اساس میل و شهوت اکثریت قرار می‌دهد. شرق نیز، با اعتقاد به جبر تاریخ و حاکمیت قوانین دیالکتیکی بر جهان و انسان، آزادی انسان را در تشدید تضادها و ایجاد شرایط و در نهایت، نوعی هدایت محکوم به قانونمندی‌های دیالکتیکی، منحصر می‌داند و هرکدام به گونه‌ای علت نیاز انسان به آزادی را بیان می‌کنند. یکی تمایلات جوانی و مادی را نیاز انسان به آزادی می‌داند و دیگری هماهنگی با قانونمندی‌های تکامل را علت می‌شمارد.

۶. تعریف آزادی در اسلام

اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، راهبری انسان به سوی کمال انسانیت و سعادت دنیا و آخرت را هدف بزرگ و اصلی خود می‌داند و آزادی را نه یک هدف بلکه به‌عنوان یک ارزش و امتیاز از جانب خداوند می‌داند که با استفاده ابزاری از این آزادی می‌تواند به هدف اصلی خود، یعنی سعادت ابدی دست یابد. قرآن یکی از امتیازات

انسان آزاد را این می‌داند که هرکس مسئول عاقبت عمل خویش است. خداوند در سوره انسان می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ ما راه درست را نشان دادیم، انسان آزاد است که شکرکننده باشد و راه راست را برگزیند و می‌تواند که راه اشتباه را بپذیرد که در این صورت خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ لِي رَبُّكُمْ تُرْجَعُونَ» (جاثیه: ۱۵). هرکس راه درست را در پیش گیرد سعادت اخروی را برای خود تضمین کرده است اما هرکسی که راه اشتباه را انتخاب کرد، مجازات آن برای خودش است.

اینجاست که آزادی در اسلام خود را بهتر نشان می‌دهد. معنای صحیح آزادی در اسلام، آزادی از قید بندگی غیرخداوند است. همان‌طور که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أحرارٌ» (مجلسی، ۱۳۵۷، ج ۲۲، ص ۱۳۳، ح ۱۰۷) و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند: «لَا تُكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه، ن ۳۱)؛ بنده دیگری نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است. پس اسلام، آزادی را به‌عنوان ارزشی والا سبب تمایز انسان از سایر موجودات می‌داند، که این ارزش زمانی ارزش واقعی خود را نشان می‌دهد که انسان با توجه به آزاد بودنش، خودش راه حق و حقیقت را انتخاب کند که در این صورت است که شامل این فرموده خداوند می‌شود: «عَبْدِي أَطْعِنِي حَتَّى اجْعَلَكَ مِثْلِي» (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۶).

۷. مقایسه مبانی آزادی در غرب و اسلام

اعلامیه جهانی حقوق بشر در بیشتر مواد خود و به صورت خاص در ماده سوم حق آزادی را به‌عنوان یکی از سه حقوق اصلی انسانی معرفی می‌کند و بیان می‌دارد: هرکسی حق حیات، حق آزادی و حق امنیت شخصی دارد (ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر فرانسه، ۱۷۸۹).

پرسش اصلی این است که این حقوق از کجا نشئت گرفته است و چرا انسان چنین حقوقی دارد؟ آیا حق آزادی مطلق است یا محدود؟ و اگر مطلق است دلیل آن چیست؟ (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۸۷).

می‌توان گفت که فرهنگ غربی از سه رکن اصلی تشکیل یافته است، البته اجزا و عناصر دیگری هم دارد ولی مهم‌ترین اجزای آن این سه رکن است. رکن اول آن اومانیسیم است که معنای معروف آن انسان‌مداری است، یعنی اصالت با انسان و راحتی‌ها، خوشی‌ها و لذت‌های اوست. رکن دوم فرهنگ غربی سکولاریسم است، یعنی پس از آنکه غربی‌ها انسان را محور قرار دادند، برای اینکه دست و پای خود را از قیدوبند دین آزاد کنند روی به سکولاریسم آوردند. سکولاریسم یعنی تفکیک دین از مسائل زندگی یا دنیاگرایی و به اصطلاح «این جهانی فکر کردن» به جای «آسمانی فکر کردن» که در دین به آن تأکید شده است. اما رکن سوم فرهنگ غربی، لیبرالیسم است، یعنی حال که اصالت با انسان است و انسان باید کاملاً آزاد باشد، اصل بر این است که هیچ قید و شرطی نباید انسان را محدود کند، مگر در حد ضرورت، یعنی جایی که آزادی دیگران نقض شود. اومانیسیم، سکولاریسم و لیبرالیسم سه ضلع مثلث فرهنگ غربی را تشکیل می‌دهند که در قانونگذاری نقش اساسی را ایفا می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۰).

در مقابل فرهنگ غربی، اسلام به‌عنوان دین الهی، هدف اصلی خلقت را چیزی جز پرستش خداوند و رسیدن به سعادت ابدی نمی‌داند. «ما خَلَقْتَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ» (ذاریات: ۵۶) و «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِ الْأَنْهَارِ خَالِدِينَ فِيهَا» (آل عمران: ۱۵).

از این رو، اسلام در مقابل سه رکن اصلی فرهنگ غربی می‌ایستد و هر کدام را به گونه‌ای رد می‌کند. اسلام در مقابل اومانیسیم و انسان محوری، خدامحوری را کانون توجه خود قرار داده و ارزش هر چیزی را با توجه به خداوند در نظر می‌گیرد. یعنی مثلاً ارزش آزادی را به مقداری می‌داند که خداوند معین کرده است، نه اینکه آزادی اصالتی مقدس داشته باشد. اسلام به‌طور کلی سکولاریسم را رد می‌کند و وجود دین را تنها راه صحیح زیستن می‌داند، بلکه دین را در جزئی‌ترین مسائل زندگی دخالت داده‌است؛ زیرا تلاش‌های هزاران پیامبر و ائمه علیهم‌السلام همه برای دین بوده که دین خداوند به مرحله اجرا در زندگی درآید. اسلام لیبرالیسم را آزادی قوای شهوانی، هوا و هوس انسان می‌داند که موجب تباهی انسان می‌شود و از طریق ایجاد قید و بندهای محکم به وسیله برنامه‌های دین برای جلوگیری از تباهی انسان نهایت تلاش خود را کرده است. به‌طوری‌که اگر کسی به دستورات دین و قید و بندهای آن عمل کند مطمئناً از تمام قوای وجودی خود به بهترین شکل بهره برده و سعادت ابدی خود را خواهد یافت (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۴).

۸. آزادی‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی به‌عنوان منشور ملی، اصول و موازین همه‌جانبه‌ای را که بیان‌کننده شقوق مختلف آزادی است، مقرر داشته است. در تقسیم‌بندی حقوق و آزادی‌های اساسی شیوه‌های مختلفی به کار می‌رود. برخی حقوق دانان آزادی عمومی را به سه دسته «آزادی‌های تن (آزادی‌های فردی)»، «آزادی‌های فکر» و «آزادی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» تقسیم می‌کنند و اصول قانون اساسی را تحت این سه دسته مورد بررسی قرار می‌دهند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵، ص ۲۹).

اما عده‌ای دیگر اصول و موازین آزادی را تحت دو عنوان «حقوق و آزادی‌های فردی» و «حقوق اجتماعی و سیاسی» مورد بررسی قرار می‌دهند (هاشمی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳). البته همین عده نیز قائلند که اصول مرتبط با آزادی در قانون اساسی را می‌توان تحت سه عنوان «اصول آزادی‌های فردی»، «اصول آزادی‌های فکری-اجتماعی» و «اصول آزادی‌های سیاسی» تقسیم‌بندی نمود (همان، ص ۳۰۴). در زیر به طور خلاصه به هر کدام اشاره می‌کنیم.

الف. آزادی‌های فردی

آزادی‌های فردی به همه افراد جامعه این امکان را می‌دهد که بدون دغدغه خاطر از تعرض دیگران، قادر به ادامه زندگی باشند و هر آنچه که می‌خواهند بی‌بیم و هراس انجام دهند، به شرط آنکه به حقوق دیگران لطمه وارد نزنند (همان، ص ۳۰۶). اصول مرتبط با آزادی‌های فردی به طور خلاصه از قرار زیر هستند:

۱. آزادی برابر و برخورداری از حق برادری که در اصول سوم، چهاردهم، نوزدهم، بیستم و چهل‌وسوم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است، در اصل سوم چندین بار به این حق تأکید شده است.

۲. نفی تبعیض ناروا در اصول سوم، چهل و سوم و یکصد و یکم بر آن تصریح شده است.
۳. نفی بردگی و استثمار که در بند ۱۶ اصل سوم و اصل یکصد و چهل و هشتم و نیز در بند ج اصل دوم مورد تأکید قرار گرفته و هر نوع ستمگری و ستم کشی ممنوع اعلام شده است، به موجب بند ۴ اصل چهل و سوم جلوگیری از بهره‌کشی از کار و دسترنج دیگران از وظایف دولت محسوب می‌شود.
۴. آزادی‌های برخورداری‌های قضایی فردی که شامل: الف. حق برابری در برابر قانون و آزادی برخورداری از حمایت قانون که در اصول بیستم و یکصد و هفتم به آن تصریح شده و دو اصل اخیر به مساوات رهبر با سایر احاد ملت در برابر قانون تأکید شده است؛ ب. آزادی مراجعه به محاکم ملی صالح، موضوع اصل سی و چهارم قانون اساسی است که به‌عنوان حق مسلم هر فرد، به رسمیت شناخته شده است؛ ج. منع توقیف خودسرانه، حبس یا تبعید در اصول سی و دوم و سی و سوم قانون مورد تأکید واقع شده است؛ د. آزادی در برخورداری از دادگاه علنی و منصفانه که در اصل یکصد و شصت و پنجم تصریح شده است، فقط در مواردی که علنی بودن دادگاه منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعوی خصوصی، اگر طرفین دعوا تقاضای غیرعلنی کنند، از این اصل استثناء شده است. ه. اصل برائت در امور کیفری را اصل سی و هفتم به صراحت بیان کرده و اصل قانونی بودن جرم و مجازات را مورد تأکید قرار داده است؛ و. نفی شکنجه و رفتار خلاف انسانیت و شئون بشری، که در اصل سی و هشتم ممنوع اعلام شده است و اقراری که از این متهمان گرفته می‌شود، فاقد اعتبار قانونی تلقی شده و در اصل سی و نهم رفتار غیرانسانی حتی با متهمان، منع شده است؛ ج. قانونی بودن جرم و مجازات در اصل صد و شصت و نهم؛ ز. حق داشتن وکیل در اصل سی و پنجم.
۵. آزادی حریم شخصی و خصوصی افراد شامل حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل، از تعرض مصون است (طبق اصل بیست و دوم) و بازرسی و نرساندن نامه، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی، تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است (طبق اصل بیست و پنجم).
۶. آزادی برخورداری از حق عبور و مرور، اقامت در هر کشور و ترک آن از جمله کشور خود که در اصول بیستم، سی و سوم، چهل و یکم و چهل و دوم و بند ۷ اصل سوم آمده است و شورای نگهبان به استناد اصل بیستم قانون اساسی در خصوص قانون دریافت عوارض خروج از کشور حق مسافرت و آزادی سفر را از اعمال عادی و حقوق مسلم فردی و اجتماعی هر شخص دانسته و بر حسب بند ۷ اصل سوم سلب این حق را در شرایط عادی با موازین شرع و قانون اساسی مغایر شمرده است (نظریه ۴۰۴۱ شورای نگهبان) (عمیدزنجانی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲).
۷. آزادی پناهندگی و حمایت از پناهندگان در بند ۱۶ اصل سوم با عنوان حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان آمده و اختصاص به پناهندگان مسلمان دارد (طبق اصل ۴۲).
۸. آزادی در تابعیت به دو معنی ایجابی و سلبی به‌گونه‌ای که هر فرد دارای حق احراز تابعیت بوده و دارنده تابعیت را نمی‌توان سلب تابعیت کرد، در اصل چهل و یکم عنوان شده است.
۹. آزادی تشکیل خانواده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با زیباترین تعبیر بیان شده است. به موجب اصل دهم خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی معرفی شده که باید همه قوانین و برنامه‌ریزی‌ها در جهت آسان

کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست و استواری روابط در دوران آن باشد (همان، ص ۱۵۳).

۱۰. حق مالکیت فردی به دو معنی ایجابی (حق احراز مالکیت) و سلبی (احدی را نمی‌توان از حق مالکیت و از او سلب مالکیت کرد) در اصل چهل‌وچهارم و نیز به طور صریح در اصول چهل‌وششم و چهل‌وهفتم بیان شده است. افزون بر این دو معنی نکته دیگری اضافه شده که احدی به‌عنوان مالکیت نسبت به کسبوکار خود نمی‌تواند حق کسب و کار را از دیگری سلب کند، این نکته همان نفی انحصارات در نظام مالکیت فردی است که غرب مدعی حقوق بشر از آن محروم مانده است.

۱۱. آزادی اشتغال و انتخاب کار در اصل بیست‌وهشتم با عنوان هر کسی حق دارد شغلی را که بدان مایل است تا آنجا که مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد برگزیند و دولت باید شرایط مساوی برای اشتغال ایجاد کند و بند ۲ اصل چهل‌وسوم با تأکید بر حق کسانی که قادر به کار هستند ولی وسایل کار ندارند، به وام بدون بهره اشاره کرده است. در بند ۴ همان اصل چهل‌وسوم، بر رعایت آزادی شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی تصریح شده است.

۱۲. آزادی در داشتن فراغت و برخورداری از امکان تفریحات سالم به ویژه برای کارگران که در بند ۳ اصل چهل‌وسوم به این صورت بیان شده است: «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی، اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد».

۱۳. محدودیت در تغییر حقوق و آزادی‌ها به‌گونه‌ای که نباید تفسیر حقوقی از یک مورد از حقوق و آزادی‌ها به نوعی تفسیر شود که به‌حقوق و آزادی‌های دیگران لطمه وارد سازد، این حق در اصل چهلم قانون اساسی چنین بیان شده است: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به حقوق و منافع عمومی قرار دهد».

ب. آزادی‌های فکری و اجتماعی

این آزادی‌ها، با در نظر گرفتن آنکه افراد عضو اصلی جامعه هستند، مطرح می‌شود. اجتماعی بودن افراد انسانی اقتضا می‌کند، که هر فرد علاوه بر حفظ حقوق و تعلقات شخصی، برای رسیدن به آرزوهای اجتماعی و تحرک بخشیدن به استعدادهای گروهی خود، آزادانه با دیگران درآمیزد (همان، ص ۱۵۳). این آزادی‌ها که استقلال فردی را متجلی می‌سازد و در عین حال برای افراد این امکان فراهم می‌شود که با افراد هم‌بیش و هم‌عقیده خود متحد شده و این امر منجر به تعدد حزبی و فکری خواهد شد. نحوه بروز این آزادی‌ها در قانون اساسی به اشکال زیر است (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۵):

۱. حق آزادی فکر و وجدان، با نفی تفتیش عقاید در اصل بیست‌وسوم و نفی هرگونه تجسس در خصوص دیگران در اصل بیست‌وپنجم تأمین شده است.

۲. حق آزادی عقیده و بیان را می‌توان از ذیل اصل بیست‌وسوم به دست آورد، «هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

بی‌گمان مفهوم آن شامل آزادی بیان و عقیده نیز می‌شود. البته این مسئله به این معنا نیست که قانون اساسی حقانیت سایر اعتقادات را پذیرفته است، بلکه به این معنا است که نمی‌توان افرادی را که عقاید و اندیشه دیگرگونه دارند، مؤاخذه و بازخواست نمود و چیزی برخلاف خواسته آنها، بر آنان تحمیل کرد. علامه طباطبائی در تفسیر آیه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره: ۲۵۶) می‌گوید: آیه می‌خواهد دین و هر نوع عقیده اجباری را نفی نماید؛ چراکه دین یک سلسله معارف علمی است که معارف عملی را در پی دارد و ایمان و اعتقاد از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد و اگر ایمان با اجبار توأم شود، در اعمال نیز اثر می‌گذارد و عمل اکراهی ارزشی ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۴۲).

۳. آزادی تشکیل مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز، شامل احزاب، انجمن‌ها و صنوف و همچنین آزادی جمععات و راهپیمایی‌ها در دو اصل بیست‌وششم و بیست‌وهفتم مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

۴. حق آزادی مطبوعات و نشریات به اینکه در بیان مطالب آزادند مگر آنکه محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند، در اصل بیست‌وچهارم تصریح شده است.

۵. حق تأمین اجتماعی و آزادی برخورداری از شرایط آبرومندانه زندگی و حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر و افراد نیازمند که از جمله حقوق به حق و مورد تأکید اسلام است، در اصول متعدد قانون اساسی آمده است. از آن جمله در اصل بیست‌ونهم که به برخورداری همگان از تأمین اجتماعی در سطوح مختلف تأکید شده است و دولت مکلف شده خدمات و حمایت‌های مالی را برای افراد کشور در شرایط نیاز و ضروری تأمین کند و نیز در اصل سی‌ویکم که بر تأمین مسکن مناسب به‌ویژه برای روستاییان و کارگران نیازمند، تأکید شده است.

۶. حق آزادی برخورداری از آموزش و پرورش که در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم مطرح شده، در اصل سی‌ام قانون اساسی به این ترتیب بیان شده است: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد، و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد» و نیز در اصل سوم بند ۳ این مطلب تصریح شده است.

۷. آزادی در داشتن هر نوع مذهب اسلامی که شامل حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی می‌باشد، به‌طوری‌که دارای احترام کامل می‌باشند و در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعای مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود و اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، که این موارد صریحاً در اصل دوازدهم آمده، که البته همین اصل مذهب رسمی را الی‌الابد مذهب جعفری اثنی‌عشری قرار داده است.

۸. آزادی اقلیت‌های دینی که تنها شامل زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان می‌شود و در انجام مراسمات دینی خود آزادند و بر طبق احوال شخصیه و تعلیمات دینی خود عمل می‌کنند که در اصل سیزدهم تصریح شده است. در اصل چهاردهم نیز چنین آمده که «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت نمایند، البته شرط آن این است که بر ضداسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند».

ج. آزادی‌های سیاسی

این آزادی‌ها مجموعه امتیازاتی است که اهالی کشور، برای مشارکت در حیات سیاسی جامعه به آن نیاز دارند. این امتیازات به صورت حقوق مدنی (حق رأی، حق داوطلبی و حق عضویت در احزاب سیاسی) و حقوق سیاسی (آزادی رقابت اندیشه‌ها، آزادی انتخابات و آزادی تعیین زمامداران) متظاهر می‌شود.

آزادی سیاسی را می‌توان مقدمه‌ای دانست که در طول تاریخ الهام‌بخش مشارکت فعال مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود هستند (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۵). اصول مربوط به آزادی‌های سیاسی را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

۱. قانون اساسی، با تأکید بر حاکمیت ملت در اصل پنجاه و ششم، ضمن اذعان حاکمیت مطلق خداوند مقرر می‌دارد: «خداوند انسان را حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویش ساخته است، هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد» در همین ارتباط در بند ۸ اصل سوم «مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» به‌عنوان یک اصل بنیادین مطرح گردیده است (همان، ص ۲۲۳).

۲. در اصل سوم بند ۷ «تأمین آزادی سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» به‌عنوان یکی از وظایف دولت مشخص شده است. همچنین در ذیل اصل نهم چنین آمده که «هیچ مقامی حق ندارد ... آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند» و نیز در اصل بیست و ششم آزادی احزاب و انجمن‌های سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است. بند ۲ اصل یکصد و پنجاه و ششم نیز گسترش عدل و آزادی‌های مشروع را یکی از وظایف قوه قضاییه بیان می‌کند.

۳. در اصل ششم قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود» که البته در همین اصل برای مراجعه به آرای عمومی دو طریق انتخابات و همه‌پرسی تعیین شده است.

۴. آزادی تعیین سرنوشت و شرکت در انتخابات به‌عنوان راهی برای مراجعه به آرای عمومی در قانون اساسی معرفی شده است که عبارتند از:

الف. انتخاب رهبری (غیرمستقیم) که در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی به این شکل بیان شده است: «پس از امام خمینی (ره) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است».

ب. انتخاب رئیس جمهوری در اصل یکصدوچهاردهم به این شکل تصریح شده است: «رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود».

ج. انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی که در اصل شصت و دوم قانون اساسی مورد تأکید است: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی مردم انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد».

د. انتخاب اعضای شوراها که در اصل یکصدم قانون اساسی تصریح شده که برای پیش‌برد سریع برنامه‌های دولت از طریق همکاری مردم اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.

ه. اصل پنجاهونهم قانون اساسی مواردی که همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت می‌گیرد را مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌کند.

۹. حدود آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در مکاتب غربی که آزادی دارای ارزش بنیادین و بالذات می‌باشد و همه چیز باید بر محور آزادی سنجیده شود، حد آزادی را خود آزادی می‌دانند، یعنی هر کس تا آنجا آزاد است که به آزادی دیگران لطمه وارد نکند (باقرزاده، ۱۳۸۸، ص ۹۸).

همچنین حد آزادی را عدالت دانسته شده است (سروش، ۱۳۷۹، ص ۹۷-۹۹)، یعنی همان‌طور که معنای عدالت قرار گرفتن هر چیز در جای خودش است، آزادی نیز باید در جای خودش قرار گیرد. در این میان، اسلام نیز حد آزادی را عدالت می‌داند اما نه عدالت مبهم که ابزار شناخت آن عدالت روشن نباشد، بلکه عدالتی که از طریق دینی و موازینی که خداوند معین کرده شناسایی شود، و در واقع اسلام حد آزادی را موازین شرع مقدس اسلام می‌داند که عین عدالت است.

قانون اساسی نیز به‌عنوان عالی‌ترین منبع قانونی و حقوقی کشور از آنجا که آزادی‌هایی را در زمینه آزادی‌های فردی، آزادی‌های فکری گروهی و آزادی‌های سیاسی بیان نموده است، لاجرم حدودی را نیز برای آن آزادی‌ها بیان نموده است که در زیر به طور اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مهم‌ترین حد آزادی در قانون اساسی مبانی و موازین اسلام است؛ زیرا جمهوری اسلامی نظامی است که بر پایه اصول دین اسلام که در اصل دوم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است، بنا نهاده شده است، و لذا عمل کردن به دستورات اسلام و خارج نشدن از چارچوب دستورات الهی در واقع همان مسئولیت انسان در آفرینش است که نتیجه آن کرامت و ارزش والای انسانی است و در اصل دوم قانون اساسی به آن تصریح شده است.

اصل بیست‌وهفتم قانون اساسی نیز تشکیل هر نوع اجتماعات و راهپیمایی‌ها را در صورتی آزاد می‌داند که مخل به مبانی اسلام نباشد. یکی از حدود آزادی برای مطبوعات و نشریات هم در اصل بیست‌وچهارم، عدم اخلال به مبانی اسلام معرفی کرده است. اصل یکصدو هفتاد و پنجم قانون اساسی نیز یکی از حدود آزادی بیان و نشر افکار در صدلوسیما را رعایت موازین اسلام می‌داند.

اصل بیست‌وهشتم نیز حد آزادی انتخاب شغل را عدم مخالفت با اسلام می‌داند. اصل بیست‌وششم نیز یکی از حدود آزادی احزاب و انجمن‌های سیاسی را موازین اسلام می‌خواند. عدم اقدام و توطئه بر ضد اسلام نیز در اصل چهاردهم به‌عنوان حدی برای آزادی افراد غیرمسلمان بیان شده است. در اصل بیست‌ویکم، یکی از وظایف دولت در مورد حقوق زنان محدود به موازین اسلام گردیده است.

۲. یکی از حدودی که برای آزادی در قانون اساسی کشور بیان شده، قانون است. آزادی در نظام اسلامی در حد قانون معتبر است و کسی نمی‌تواند به بهانه آزادی قانون را نادیده بگیرد. در همین راستا، یکی از وظایف دولت که در بند ۷ اصل سوم تصریح شده، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حد قانون می‌باشد. اصل سیزدهم آزادی اقلیت‌های دینی در انجام مراسماتشان را در حدود قانون مقید کرده است. اصل چهل‌ودوم نیز آزادی اتباع خارجی برای به تابعیت ایران درآمدن را در حدود قانون پذیرفته است.

۳. از دیگر حدود آزادی در قانون اساسی می‌توان استقلال، وحدت و تمامیت ارضی را نام برد که در اصل نهم به روشنی بیان شده است. اصل نهم بیان می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

۴. حقوق عمومی و مصالح عمومی کشور، از مواردی هستند که به‌عنوان حدودی برای آزادی در قانون اساسی معرفی شده‌اند، که البته این دو مورد هر دو بعد از قید عدم اخلال به موازین اسلام آمده‌اند.

اصل بیست‌وچهارم حد آزادی مطبوعات و نشریات را علاوه بر عدم اخلال به مبانی اسلام، عدم اخلال به حقوق عمومی، معرفی کرده است. اصل بیست‌وهشتم نیز حد آزادی بیان و نشر افکار در صداوسیما را رعایت موازین اسلام و مصالح کشور بیان کرده است.

۵. اساس جمهوری اسلامی نیز در اصل بیست‌وششم و اصل چهاردهم به‌عنوان حد آزادی، آورده شده است. اصل بیست‌وششم بیان می‌دارد: در جمهوری اسلامی آزادی تا آنجاست که از آن برای فرو پاشیدن نظام استفاده نشود. همچنین در اصل چهاردهم حد آزادی افراد غیرمسلمان را تا جایی دانسته که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه نکنند (باقرزاده، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴).

۱۰. ابزارهای حمایت از آزادی در قانون اساسی

آزادی به‌عنوان یکی از شعارهای مردم در انقلاب به صورت بسیار دقیقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گنجانده شده است و اصول فراوانی به این امر مهم اشاره دارند. اما اینکه آیا مکانیسم خاصی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است تا در صورت نقض آزادی، از این امر مهم حمایت صورت گیرد و از نقض آن جلوگیری شود؟ پاسخ این است که بله. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سازمان دادن آزادی‌های عمومی مندرج در قانون اساسی، اصولاً در

صلاحیت مجلس شورای اسلامی است و البته قوه مجریه نیز می‌تواند در صورت تفویض اختیار از طرف مجلس و یا در صورت سکوت مجلس به وضع آیین‌نامه و نظامات درباره آن اقدام کند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵).

در حقوق ایران نظارت بر اجرا و حاکمیت قانون در مورد آزادی‌های عمومی و جلوگیری از تجاوز احتمالی قوه مقننه، قوه مجریه و دستگاه‌های اجرایی و یا افراد به حریم آن، در سطح قانون اساسی با شورای نگهبان و در سطح قوانین عادی با دیوان عدالت اداری است. علاوه بر کنترل‌های مزبور یک سلسله نظارت‌های پارلمانی و اداری نیز وجود دارد که به وسیله مجلس شورا، و یا دیوان محاسبات و یا بازرسی کل کشور و یا سایر بازرسی‌های مستقر در دستگاه‌های اداری کشور انجام می‌شود که در زیر به طور اختصار به آنها می‌پردازیم.

الف. نظارت بر مطابقت قوانین عادی قوه مقننه با قانون اساسی

طبق اصل نودویکم قانون اساسی «به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان پیش‌بینی شده است، این به زمان و مسائل روز، به انتخاب مقام رهبری و شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی از میان حقوقدانان مسلمان به پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و انتخاب مجلس شورای اسلامی».

اصل نودوسوم قانون اساسی بیان می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان».

اصل نودوچهارم هم تصریح می‌کند: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف مدت ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند، در غیر این صورت مصوبه قابل اجراست».

بدین گونه است که شورای نگهبان با نظارت بر قوانین عادی مجلس، از اینکه این قوانین آزادی‌های مندرج در قانون اساسی را نقض کنند جلوگیری می‌کند و این خودش جلوه‌ای از اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط می‌باشد که در اصل دوم (الف) مورد تأکید قرار گرفته است که از طریق اجتهاد فقهای شورای نگهبان انتخاب شده توسط رهبری صورت می‌گیرد.

در اصل یکصدووزدهم قانون اساسی نیز تأکید شده که در صورت بروز اختلاف نظر بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی دآوری با مجمع تشخیص مصلحت نظام خواهد بود که اعضای آن را هم رهبری تعیین می‌کند.

ب. نظارت بر مطابقت آیین‌نامه‌های اداری قوه مجریه با قوانین به وسیله یک ارگان قضایی

قانون اساسی برای رسیدگی به دعاوی و شکایت اداری، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» در نظر گرفته است که عهده‌دار نظارت بر مطابقت آیین‌نامه‌ها و تصمیمات اداری قوه مجریه با قوانین و حل اختلافات بین افراد و دولت می‌باشد. اصل یکصدووهفتادوسوم قانون اساسی در این باره چنین مقرر می‌دارد: «به‌منظور رسیدگی به شکایات و تظلمات و

اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌شود. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.

دیوان عدالت اداری یک دادگاه عالی کاملاً جدا از دادگاه‌های عمومی است. رسیدگی به دعاوی قضایی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و رسیدگی به دعاوی و شکایات اداری با دیوان عدالت اداری است (همان، ص ۱۷۸).

قانون دیوان عدالت اداری یکی از وظایف این دیوان را رسیدگی و ابطال آیین‌نامه‌ها، تصمیمات و اقدامات خلاف قانون واحدهای دولتی و مأمورین آنها معرفی می‌کند که آن واحدهای دولتی عبارتند از: وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها، تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها (ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵).

ج. نظارت بر اعمال و اقدامات دستگاه‌های اداری و اجرایی به وسیله ارگان غیرقضایی

در نظام حقوقی کشور ما علاوه بر نظارت و بازرسی‌هایی که به وسیله قوه مجریه بر دستگاه‌های اداری و اجرایی انجام می‌شود و شامل مجازات‌های اداری (از اخطار کتبی تا انفصال دائم از خدمات دولتی، ماده ۹ قانون تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷) می‌باشد، به موجب قانون اساسی نظارت‌هایی نیز پیش‌بینی شده است که به شرح زیر می‌باشند:

۱. کمیسیون اصل نود قانون اساسی

به موجب اصل نودم قانون اساسی «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه و یا قوه قضاییه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایت‌ها رسیدگی نموده و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضاییه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند».

مقررات مربوط به تشکیلات و وظایف و اختیارات کمیسیون نود عبارت است از: قانون اجازه مکاتبه و تحقیق مستقیم کمیسیون اصل نود با دستگاه‌های دولتی جهت رسیدگی به شکایات مردم مصوب ۵۹/۱۱/۱ و تبصره الحاقی آن مصوب ۶۴/۲/۱۵ قانون نحوه اجرای اصل نود قانون اساسی مصوب ۶۵/۹/۱۱ مشتمل بر سازمان و وظایف کمیسیون اصل نود و قانون نحوه گزارش کمیسیون اصل نود مصوب ۶۶/۹/۱۴ مجلس شورای اسلامی (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۵).

۲. سازمان بازرسی کل کشور

سازمان بازرسی کل کشور به‌عنوان یکی از نهادهای غیرقضایی نظارت بر اقدامات دستگاه‌های اجرایی می‌باشد (همان، ص ۴۸۰). در اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی است که «بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور، زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند».

قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور در ۶۰/۷/۱۹ و اصلاحیه این قانون ۷۵/۵/۷ و آیین‌نامه بازرسی کل کشور در ۶۰/۹/۱۹ به تصویب رسیده است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵-۱۸۱).

۱۱. نکاتی پیرامون آزادی در نظام حقوق اساسی ایران

پس از بحث و بررسی جوانب مختلف آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بعد از روشن شدن این موضوع، که آزادی به‌عنوان امری مهم مورد تأکید قانون اساسی است، جا دارد که در مورد چند چالش و شبهه که ممکن است در نگاه عامیانه و سطحی‌نگر جزء موارد نقض آزادی در قانون اساسی دانسته شود، بحثی صورت گیرد و با مرتفع کردن این شبهات، راه را برای استدلال افراد مغرض و یا بعضاً نادان به برخی اصول معارض‌نما که به دنبال تشویش افکار عمومی و ناکارآمد نشان دادن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بحث آزادی، آن هم در این ایامی که مقارن است با بیداری کشورهای عربی - اسلامی ببندیم.

لذا برای رسیدن به این هدف، سه چالش آزادی در نظام حقوق ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم که عبارتند از: ۱. بحث ولایت مطلقه فقیه که در اصل پنجاه و هفتم مورد تصریح قانون اساسی است. ۲. بحث نظارت شورای نگهبان بر تمام انتخابات کشور که در اصول نودونهم و یکصد و هجدهم آورده شده است. ۳. بحث امر به معروف و نهی از منکر که در اصل هشتم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است.

الف. آزادی و ولایت مطلقه فقیه

یکی از بزرگ‌ترین شبهاتی که دشمنان ایران اسلامی آن را مطرح می‌کنند این است که با توجه به این همه اختیارات رهبری که در قانون اساسی برای شخص رهبر جامعه اسلامی نام برده شده و مخصوصاً در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی این‌گونه آورده شده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند» پس قانون اساسی با قائل شدن به ولایت مطلقه فقیه، جایگاه بسیار والایی برای آن قایل شده که این امر با استبداد و دیکتاتوری تفاوتی نمی‌کند و لذا از این امر نتیجه می‌گیرند که حکومت اسلامی در واقع یک حکومت دیکتاتوری است.

پاسخ به این شبهه متوقف بر فهم فرق میان اصطلاح مطلقه در حقوق اساسی و فقه است و این شبهه ناشی از خلط میان این دو اصطلاح است (باقرزاده، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰). با توجه به این مطلب، ولایت مطلقه فقیه با حکومت مطلقه و استبدادی یکسان انگاشته شده است. حکومت مطلقه در علوم سیاسی و حقوق اساسی عمدتاً در رژیم‌های پادشاهی مطرح است که در آنها پادشاه همه‌کاره بوده و در رژیم پادشاهی مطلق کلیه اختیارات ممکن، نظیر قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی به یک تن یعنی پادشاه مطلق تعلق دارد (قاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱). همان‌طوری که در رژیم دیکتاتوری نیز قدرت سیاسی به‌طور کلی در شخص دیکتاتور متمرکز می‌گردد و کلیه وظایف و کارهای ویژه حکومت به صورت یکپارچه در ید اختیار او واقع می‌شود (همان، ص ۱۱۲).

اما مطلقه در اصطلاح فقه توسط امام خمینی^{ره} این‌گونه بیان شده است: «مطلقه بودن ولایت به این معناست که کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نیز نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ص ۲۳-۲۵). پس مطلقه در اصطلاح فقه یعنی عدم انحصار ولایت بر امور صغار و محجورین و صلاحیت دخالت در کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست.

با این بیان روشن شد که در حکومت‌های مطلقه حاکم بر اساس خواست، اراده و منافع خویش و حزب و گروه خود حکمرانی می‌کند، درحالی‌که ولایت فقیه در عین مطلق بودن، محدود به فقه، احکام اسلامی و رعایت عدالت و تقواست. حاکم اسلامی اختیار مطلق دارد تا صلاح جامعه و اسلام را تأمین کند نه آنکه هر کاری دلش خواست انجام دهد، در نتیجه ولی فقیه بر خلاف نظام‌های استبدادی مسئول و پاسخگو است (باقرزاده، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳). به‌علاوه موضع‌گیری صریح قانون اساسی در محو استبداد که در اصل سوم بند ۶ قانون اساسی با عنوان «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی» تأکید شده و شیوه‌های نظارتی که بر مقام رهبری مقرر شده و شامل نظارت درونی (تقوا) و نظارت بیرونی که در اصل یکصدویازدهم، یکصدوچهل‌ودوم و مدلول ذیل اصل یکصدوهفتم آمده است، مجموعاً در مسیر نفی استبداد و تضمین آزادی مردم می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸).

به‌علاوه اصل نهم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند». با توجه به این مطلب، اعمال ولایت فقیه از طریق مقام رهبری، در حدود حقوق و آزادی‌های مشروع و غیرقابل سلب مردم، دارای اعتبار قانونی است. البته قانون اساسی محدودیت‌های ضروری (اصل هفتادونهم) و حدود آزادی‌های فردی (فصل سوم) را منوط به حکم قانون دانسته است (همان، ص ۶۲).

با این بیان روشن شد که ولایت مطلقه فقیه که مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد و با حکومت‌های دیکتاتوری و استبدادی تفاوت اساسی دارد و اصولاً جایی برای رهبری نظام اسلامی برای رفتن به سمت دیکتاتوری وجود ندارد، لذا القای این شبهه چیزی جز دشمنی و کینه با این نظام الهی را نشان نمی‌دهد.

ب. آزادی و نظارت شورای نگهبان بر انتخابات و قانون

یکی از شبهاتی که در زمینه نقض آزادی به قانون اساسی توسط افراد مغرض وارد می‌شود، این است که چرا باید شورای نگهبان با توجه به اصل نودونهم که می‌گوید: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجع به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد» بر انتخابات کشور نظارت داشته باشد، درحالی‌که آزادی حقیقی این است که گزینش افراد مستقیماً به خود افراد مردم واگذار شود و با کنار گذاردن مرجع رسمی احراز صلاحیت، افراد خود به تحقیق و شناسایی نامزدهای مورد علاقه خود بپردازند، و لذا این نظارت شورای نگهبان مخالف آزادی‌های عمومی می‌باشد.

در پاسخ باید گفت: اولاً، تحقیق و جست‌وجوی خود افراد در میان تعداد زیادی داوطلب و احراز شرایطی که قانون اساسی برای مقام رهبری (اصل پنجم قانون اساسی) در انتخابات خبرگان، برای رئیس جمهور (اصل یکصدوپانزدهم قانون اساسی) در انتخابات ریاست جمهوری و برای نمایندگان مجلس (اصل شصت‌ودوم قانون اساسی) در انتخابات مجلس شورای اسلامی معین کرده (که باید کلیه شرایط لازم را دارا باشند و بدون احراز چنین شرایطی شرکت آنان در انتخابات غیرقانونی است)، این کار خودش نیازمند صرف وقت و نیروی فراوان است که با وجود گرفتاری‌ها و مشغله افراد، ناممکن و یا حداقل بسیار مشکل است. به‌علاوه باید آزادی انتخاب مردم را با حفظ حقوق آنها همراه کرد، یعنی مردم هر جا که دچار ابهام، تردید و نگرانی بیشتری باشند، از آزادی کمتری برخوردارند (باقرزاده، ۱۳۸۸، ص ۲۴۰).

ثانیاً، اگر چه این آزادی و رقابت فی‌نفسه سالم و مطلوب است اما میل به قدرت عاملی است که اکثراً رقابت ناسالم و مکارانه را به همراه خود آورده، رد آرای مردم اختلال و فساد ایجاد می‌کند. تجربه نیز به خوبی نشان داده است که آنهایی که از پول، امکانات و روش‌های تبلیغی بیشتر و بهتری برخوردارند، توانسته‌اند با تبلیغات جذاب، به مناصب بالاتر دست یابند، لذا برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی، امر نظارت بر آرای عمومی توسط افرادی که نفعی در نتیجه انتخابات ندارند، در تمام کشورهای که حکومت‌هایی مردم‌سالار دارند مورد قبول قرار گرفته است (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۲).

ثالثاً، از آنجایی که در جمهوری اسلامی ایران، قانون باید بر طبق موازین اسلام باشد، لذا برای تشخیص اسلامی بودن آن نیاز به مرجعی است تا به این امر رسیدگی کند. این وظیفه طبق اصل نودوششم قانون اساسی بر عهده فقهای شورای نگهبان می‌باشد. در مورد قانون عادی و عدم مغایرت آن با قانون اساسی نیز شورای نگهبان بر طبق همین اصل با اکثریت تمام اعضا رسیدگی خواهد کرد.

ج. آزادی و امر به معروف و نهی از منکر

از دیگر شبهاتی که دشمنان اسلام و معرضان داخلی بر آن دامن می‌زنند، بحث امر به معروف و نهی از منکر است که در قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. استدلال آنها این است که امر به معروف و نهی از منکر با بدیهی‌ترین امور مربوط به آزادی‌های فردی و عمومی تناقض دارد و این آزادی که در قانون اساسی آمده ظاهری است و تنها اصل هشتم قانون اساسی که بیان می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت». کافی است تا آزادی‌های افراد نقض گردد.

در پاسخ باید گفت: استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اعتقاد بر حکومت حق و عدل و قرآن می‌باشد (اصل اول قانون اساسی). اعتقاد به این حکومت مقدمه اجرای دستورات و احکام اسلام است. چنانچه قرآن کریم در سوره عصر با سوگند به اینکه انسان همواره مبتلا به خسران و زیان می‌باشد، چنین آمده است که تنها ایمان‌آوردگان عمل صالح انجام می‌دهند و یکدیگر را به راستی در امور و شکیبایی توصیه می‌کنند (عصر: ۳). همچنین خداوند، با

نقل نصایح لقمان به فرزندش که وی را به امر به معروف و نهی از منکر نصیحت می‌کند (لقمان: ۱۷)، نشان می‌دهد که امر مذکور در زمره احوال نیک قرار دارد و بدین ترتیب مسلمانان را ترغیب می‌کند که نسبت به این امر خیر برای اصلاح و بهبود جامعه با عزم راسخ همت گمارند، تا از این طریق بتوان به جامعه‌ای سالم و نمونه که در آن قسط، عدل، استقلال و همبستگی ملی (ذیل اصل دوم قانون اساسی) تأمین شده باشد، دست یافت.

برای نیل به این مقصود دولت موظف است همه امکانات خود را بر «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» به کار بندد (بند ۱ اصل سوم قانون اساسی). امر به معروف و نهی از منکر اهرم بسیار قدرتمندی است، که از طریق بسیج همگانی و مستمر دولت و ملت، می‌تواند زمینه‌ساز رشد فضایل و طرد مفاسد باشد. قانونگذار اساسی، با درک مراتب این اصل سازنده اسلامی، برای تأسیس نهاد نظارت و مراقبت همگانی، اصل هشتم را به بحث امر به معروف و نهی از منکر اختصاص داده است (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵۰).

لذا باید گفت که اصل امر به معروف و نهی از منکر در قانون اساسی نه تنها نقض آزادی‌های مشروع ملتی که برای اسلام انقلاب کرده‌اند، نیست بلکه با ایجاد یک نظارت همگانی و متقابل سبب می‌شود که هیچ کس از اصول آزادی تخطی نکند و همه افراد در مسیر آزادی خود حرکت و آزادی دیگران را نقض نکنند. به علاوه نظارت‌های مختلفی که این اصل برای مسئولان نظام تأکید دارد، سبب می‌شود که مسئولان از مسیر درست خارج نشوند که نتیجه برقراری چنین نظامی، سلامت و پویایی جامعه، بیمه شدن در مقابل آفات اجتماعی مختلف و تبدیل شدن به یک جامعه نمونه قرآنی می‌باشد؛ زیرا که امر به معروف و نهی از منکر از دستورات اصلی قرآن و از فروع دین است. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱).

نتیجه‌گیری

از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران کشوری است مسلمان و تابع قوانین اسلام، لذا مفهومی از آزادی را می‌پذیرد که در چارچوب موازین اسلام باشد. اسلام انسان را موجودی آزاد می‌داند، اما این آزادی را نه یک هدف (آن‌گونه که در غرب می‌پندارند) بلکه به‌عنوان ابزاری برای رهایی از بندگی غیرخداوند می‌داند که در اصطلاح حقوق و سیاست از آن به حاکمیت بر سرنوشت خویش تعبیر می‌کنند.

در قانون اساسی اصول فراوانی مخصوصاً در بخش حقوق ملت به بحث آزادی پرداخته‌اند که شامل آزادی‌های فردی، گروهی، فکری و سیاسی می‌شوند که برخی از آنها عبارت است از: آزادی در عقیده، منع تفتیش عقیده، آزادی در مطبوعات و نشریات، آزادی احزاب، تشکل‌ها، انجمن‌ها و اقلیت‌های دینی، آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها، آزادی در انتخاب شغل، مسکن، آزادی‌های قضایی و انواع دیگر آزادی‌ها که نه‌تنها خواست مردم نسبت به آزادی را تأمین می‌کند، بلکه علاوه بر این با وضع نمودن حدودی بر این آزادی‌ها، نازک‌بینی و دقت قانون اساسی را نسبت به این امر مهم (مورد تأکید اسلام) که آزادی، ابزاری برای بندگی خداوند است، نمایان می‌سازد.

پویایی قانون اساسی زمانی روشن می‌شود که ما متوجه می‌شویم که قانون اساسی تنها به بیان آزادی و حدود آن اکتفا نکرده و برای دستیابی به این امر مهم، ابزارهای حمایتی آزادی که شامل شورای نگهبان، دیوان عدالت اداری، کمیسیون اصل نود و سازمان بازرسی کل کشور می‌باشند را هم پیش‌بینی نموده است.

قانون اساسی به قدری متقن و مستحکم است که با شبهه‌هایی که دشمنان خارجی و افراد مغرض و بعضاً نادان داخلی ایجاد می‌کنند همچون شبهه آزادی و معارضه آن با اصول ولایت مطلقه فقیه، نظارت شورای نگهبان بر انتخابات و اصل امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها نقضی به آن وارد نمی‌شود، بلکه روزبه‌روز جنبه‌های برتری و پویایی آن مشخص‌تر می‌شود و بنده علت این امر را این می‌دانم که در تمام اصول قانون اساسی سعی شده تا بر اساس موازین مستحکم دین اسلام این امر تأمین شود و از آنجایی که دین اسلام، هر روز زوایای تازه و پر محتوایش بیشتر و بیشتر معلوم می‌گردد، قانون اساسی که بر طبق قوانین اسلام باشد، نیز بهترین قانون اساسی خواهد بود که می‌تواند به‌عنوان الگویی کاملاً موفق برای کشورهای بیدار شده مسلمان قرار گیرد.



منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین (ع).
- اعلامیه حقوق بشر فرانسه، مصوب ۲۶ آگوست ۱۷۸۹ مجلس مؤسسان فرانسه.
- باقرزاده، محمدرضا، ۱۳۸۸، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم، جامعه الزهراء (ع).
- برلین، آیزیا، ۱۳۶۸، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجم، محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۹، *آیین تسهیریاری و دینداری*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۷۵، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۰، *تفسیرالمیزان*، چ چهارم، تهران، هاجر.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۸، *کلیات حقوق اساسی*، چ سوم، تهران، مجد.
- عمید، حسن، ۱۳۹۰، *فرهنگ فارسی عمید*، چ سی‌وهشتم، تهران، امیرکبیر.
- قاضی شریعت‌پناه، ابوالفضل، ۱۳۸۹، *بایسته‌های قانون اساسی*، چ سی‌ونهم، تهران، دانشگاه تهران.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون تخلقات اداری مصوب ۱۳۷۲.
- قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۵۷، *بحارالانوار*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، *نظریه حقوقی اسلام*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- _____، ۱۳۸۷، *نظریه سیاسی اسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- _____، ۱۳۸۸، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- معین، محمد، ۱۳۸۷، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، فرهنگ نما.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۵، *سئون و اختیارات ولی فقیه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۸۰، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ سوم، تهران، میزان.